

مقالات

شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«عرفی‌سازی^(۱) و مدیریت دینی از منظر معمار انقلاب»

حسن سعیدی*

چکیده

مقاله‌ای که پیش روی دارید، حول محور مبانی مدیریت اسلامی از منظر امام خمینی (ره) تدوین شده است. نگارنده در این نوشتار کوشیده است در موضوع یاد شده، به بنیادی‌ترین مسأله در مدیریت نظام سیاسی؛ یعنی «رابطه‌ی دین با سیاست» از دیدگاه امام خمینی (ره) پردازد، زیرا این موضوع، پایه و اساس پذیرش مدیریت در اسلام به شمار می‌رود و در این خصوص به موضوعاتی مانند: رابطه‌ی دین با سیاست، طراحان اندیشه‌ی جدایی دین از سیاست، انگیزه‌ی طرح جدایی دین از سیاست، تبیین مفهوم سیاست، دین و سیاست در سیره‌ی پیامبر، ائمه، اندیشه‌وران و سرانجام به بیان ماهیت سیاسی احکام دین در اسلام پرداخته است.

واژگان کلیدی

دین، سیاست، سکولاریزم^(۲) سیره، مدیریت.

1. Secularizing

2. secularism

* استادیار دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

پیدایش انقلاب اسلامی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ معاصر به شمار می‌آید که علاوه بر تحول و تغییر در نظام سیاسی حاکم، موجب تحول در نظریات و بازنگری در تئوری‌های انقلاب گردید و در شرایطی که دین از نظر اندیشه‌های مادی‌گرا به عنوان یک عامل تخریبی به شمار می‌رفت، بزرگترین رویداد تاریخی با الهام از دین، در خاورمیانه به وقوع پیوست که موجب تغییر برخی نگرش‌ها به دین شد. از این رو با توجه به پیشینه‌های ذهنی در مورد دین و با حضور آن در حوزه‌ی مدیریت نظام اجتماعی، بازکاوی اندیشه‌ی دینی در عرصه‌هایی مانند مدیریت دینی، به عنوان یک ضرورت مطرح شد و طبعاً این سوال مطرح می‌شود که نسبت دین با مدیریت نظام اجتماعی چیست؟

لذا پژوهشگران مسلمان کوشیده‌اند تا به تبیین دیدگاه اسلام در این موضوع بپردازند؛ گرچه برخی حکمرانان در جوامع اسلامی در طول تاریخ به عنوان حاکم اسلامی به اداره‌ی نظام اجتماعی پرداخته‌اند، اما اسلام پس از وفات پیامبر (ص) و برخی ائمه (ع)، عملاً تجربه‌ی رهبری و اداره‌ی نظام اجتماعی را برعهده نداشته است و این مسأله موجب شده تا پژوهشگران به نظریه‌پردازی در عرصه‌ی مدیریت اسلامی و مبانی نظری آن کمتر توجه نمایند. از این رو دیدگاه اسلام در خصوص مسائلی مانند: مکتب مدیریتی، انگیزش، برنامه‌ریزی، هدف‌گذاری، کنترل، نظارت و... بیان نشده است، گرچه در برخی موارد، مسائل مربوط به حوزه‌ی مدیریت، همچون: انسان‌شناسی، مشورت، نسبت دین با علم و خرد و... بیان شده است، اما این موضوعات به عنوان مبانی مدیریت و یا علم مدیریت سامان نیافته و با

توجه به حضور اسلام در قرن حاضر در عرصه‌ی اداره‌ی نظام اجتماعی، پرداختن به مسائل پیش گفته، ذهن اندیشه وران اسلامی را در این راستا به خود معطوف داشته است.

در این نوشتار، نگارنده با توجه به تجربه‌ی چند ساله‌ی تدریس درس مبانی مدیریت اسلامی در دانشکده‌ی مدیریت، کوشیده است تا در حد بضاعت خود به تبیین دیدگاه امام خمینی (ره) به عنوان معمار انقلاب، در خصوص محوری‌ترین موضوع در مبانی مدیریت اسلامی بپردازد و مدعی نیست که همه‌ی ابعاد اندیشه‌ی ایشان را به درستی در این مورد تبیین نموده، بلکه این مقال می‌تواند یک عامل انگیزشی برای پردازش هر چه بهتر دیدگاه‌های آن فرزانه باشد.

در این راستا، نخست به رابطه‌ی دین با سیاست - به عنوان محوری‌ترین مسأله در سخنان و آثار امام - می‌پردازیم، زیرا سایر مباحث مدیریت دینی بر آن مبتنی است و اگر رابطه‌ی دین با سیاست و اندیشه‌ی اداره‌ی نظام اجتماعی را از دین نفی کنیم، بحث و گفتگو از مدیریت اسلامی منطقی بر پایه‌ی صحیح استوار نخواهد بود. بنابراین در فرآیند تحقیق، کوشش خواهد شد این مسأله به عنوان پایه و اساس مدیریت اسلامی و محوری‌ترین موضوع در مبانی مدیریت اسلامی - که در آثار امام (ره) آمده است - به صورت نظام یافته ارائه گردد.

پیش از پرداختن به نظرات امام، به چند نکته در مورد مدیریت اسلامی و یا مبانی مدیریت اسلامی باید توجه داشت:

۱ - آنچه در این مقاله آمده است در آثار امام با عنوان مدیریت و یا مبانی مدیریت اسلامی مطرح نشده است، لذا ایشان اثری مستقل با این دو عنوان

(مدیریت اسلامی و مبانی مدیریت اسلامی) ندارند، اما ایده‌هایی را در آثار خود مطرح کرده‌اند که الهام بخش و راهگشای موضوع خواهد بود.

۲- از منظر دیرینه‌شناسی علوم؛ با وجود اینکه برخی علوم، دیرینه‌ای به درازای زندگی اجتماعی انسان دارند، علم مدیریت در مقایسه با علومی مانند: فیزیک، فلسفه، فقه و حقوق، شیمی، عرفان و... سابقه‌ای چندان ممتد و طولانی ندارد، لذا این علم در این مقیاس، از علوم نسبتاً جدید به شمار می‌آید، گرچه به لحاظ واقعیت اجتماعی، از هنگامی که بشر کوچک‌ترین واحد اجتماعی؛ یعنی خانواده را تشکیل داد، عملاً به مدیریت پرداخته است.

۳- با توجه به نوپا بودن موضوع مدیریت اسلامی و نظر به تعدد و تکثر تعاریف مدیریت و رهبری در عرصه‌ی مدیریت (تا جایی که بعضی تعبیر «جنگل نظریه‌های مدیریت» را به کار برده‌اند)، لذا دست‌یابی به یک دیدگاه نهایی در خصوص مدیریت اسلامی به عنوان دیدگاه قطعی دشوار خواهد بود، گرچه این حقیقت در مورد مبانی مدیریت کمتر صدق می‌کند.

۴- از سویی با توجه به رشته‌های جدید مدیریت، مانند: مدیریت آموزشی، مدیریت دولتی، مدیریت صنعتی، مدیریت بازرگانی، مدیریت بیمه و... نظریه‌پردازی از منظر دینی در هر یک از موارد یاد شده - با توجه به نکته‌ی پیش گفته - نیاز به زمان، همدلی و کوشش مداوم اندیشمندان دینی و دانشمندان علوم مدیریت دارد.

۵- یادآوری این نکته نیز لازم است که منظور ما از مدیریت؛ مدیریت سازمانی و یا صرفاً قوه‌ی مجریه نیست که در عرصه‌ی علوم سیاسی اصطلاحاً به آن حاکمیت گفته می‌شود، بلکه دولت و نظام سیاسی با

مجموعه‌ی اجزاء سازمانی آن مورد نظر است.

۶- طرح تئوری «ولایت فقیه» - که امام در عصر حاضر آن را اجرایی و عملیاتی نمودند - به واقع ارتقاء بخشیدن مدیریت، به رهبری است؛ زیرا اگر مدیر علاوه بر وظایف سازمانی و قانونی، توان تأثیرگذاری بر آحاد سازمانی را داشته باشد، به عرصه‌ی رهبری ارتقاء یافته و ضمن حرمت نهادن به آنها، از رهگذر انگیزش درونی به بهره‌وری نیز کمک شایانی نموده است و تئوری ولایت فقیه (که در رأس نظام سیاسی و مدیریت دینی است) به واقع و به لحاظ ثبوتی در راستای چنین هدفی معنادار خواهد بود که علاوه بر تولید و بهره‌وری، زمینه‌های رشد و کمال و ارتقاء معنوی و کمالات نفسانی آحاد اجتماعی را نیز از یاد نبرده است.

رابطه‌ی دین با سیاست

همانگونه که پیش از این گفته شد، پذیرش مدیریت در اسلام و اداره‌ی نظام اجتماعی بر مبنای دین، منطقاً نیاز به یک پیش فرض اساسی (رابطه‌ی دین با سیاست) دارد که با پذیرش و یا عدم پذیرش آن می‌توان نفیاً و یا اثباتاً در خصوص حضور دین در عرصه‌ی مدیریت اجتماعی اظهار نظر کرد و این حقیقت نه تنها در مورد اسلام بلکه در مورد تمام ادیان صادق است؛ زیرا اگر فی‌المثل پذیرفتیم که دین مسیحیت به لحاظ ماهوی هیچ ارتباطی با مسایل سیاسی اجتماعی ندارد، در این صورت نمی‌توان از مدیریت از منظر این دین سخن گفت.

با توجه به اینکه اندیشه‌ی جدایی دین از سیاست^(۱) صرف نظر از عوامل

پیدایش آن به عنوان یک واقعیت در اذهان بسیاری شکل گرفته است و از آنجا که آموزه‌های اسلام، ماهیت سیاسی - اجتماعی دارد، لذا امام خمینی به عنوان نظریه‌پرداز دینی در جای جای آثار خود به این حقیقت توجه داده‌اند که اصولاً این فکر خاستگاهی استعماری و غربی دارد و از سویی از منظر ادیان این تفکر را باید در ادیانی خارج از اسلام - که دستخوش تحریف شده‌اند - جستجو کرد. همچنین ایشان به تأثیرپذیری مسلمانان و روحانیان ساده اندیش اشاره می‌کنند که تحت تأثیر این وسوسه‌های استعماری قرار گرفته‌اند و مدیریت اجتماعی اسلام را نفی کرده‌اند.

اینک به بررسی اجمالی سرفصلهای مرتبط با این بحث خواهیم پرداخت:

الف) طراحان اندیشه‌ی جدایی دین از سیاست^(۱)

از منظر امام خمینی (ره)، اندیشه‌ی جدایی دین از سیاست را نه به عنوان یک پروسه سکولاریزم بلکه به عنوان یک پروژه^(۲) باید تلقی کرد^(۳) که در طول تاریخ و با پشتوانه‌ای ارادی از سوی قدرت‌های استعماری مطرح شده است و خاستگاه آن را استعمار تاریخی می‌دانند:

«از اعوجاج‌هایی که پیدا شده مع‌الاسف این است... که دست‌هایی از زمان سابق از زمان خلفای اموی و خلفای عباسی علیهم‌لعه‌الله از آن زمان دست‌هایی پیدا شده است

1. secularism

2. secularization

۳. برای آگاهی بیشتر پیرامون واژه‌ی سکولار (*secular*) و دیگر مشتقات آن، ن. ک. به:

شجاعی زند، علیرضا، دین، جامعه و عرفی شدن، نشر مرکز، ۱۳۸۰، ص ۲۰۸ به بعد.

که بگویند دین، علی حده از مسائل است و سیاست، علی حده از حکومت است. هر چه طرف پایین آمده، این قوت گرفته است.»^(۱)

در مورد دیگر؛ افتراق بین فعالیت دینی و سیاسی را یک اندیشه‌ی استعماری می‌دانند و معتقدند این اندیشه در مورد اسلام هرگز صادق نیست:

«شعار سیاست از دین جداست از تبلیغات استعماری است که می‌خواهند ملت‌های مسلمانان را از دخالت در سرنوشت خویش بازدارند. در احکام مقدس اسلام بیش از امور عبادی در امور سیاسی و اجتماعی بحث شده است. روش پیامبر اسلام نسبت به امور داخلی مسلمین و امور خارجی آن‌ها نشان می‌دهد که یکی از مسؤولیت‌های بزرگ شخص رسول اکرم (ص) مبارزات سیاسی آن حضرت است.»^(۲)

از نظر امام، دین را افیون معرفی کردن و این ایده که دین به عنوان یک عامل تخریبی بر جامعه تاثیر منفی می‌گذارد، نقشه‌ای استعماری است که با هدف کم رنگ کردن حضور دین در عرصه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد و یک فکر وارداتی از غرب است:

«این، ما را چه به سیاست؟ معنایش این است که اسلام را اصولاً کنار بگذاریم... آن‌ها از خدا می‌خواهند که اسلام از سیاست جدا باشد. این یک چیزی است که از اول سیاسیون

۱. صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۱۱. نیز ن، ک، به: ولایت فقیه، ص ۲۵

۲. همان، ج ۵، ص ۱۸۸

انداختند توی دست و دهان مردم به طوری که الان ما هم که اینجا هستیم باورمان آمده است که آقا ما چه کار داریم به سیاست، سیاست را بگذار برای اهلس... ما مسایل دینی را می‌گوییم اگر این طرف صورتمان را زدند آن طرفش هم... [می‌آوریم] تا یکی هم آن طرف بزنند، این را به حضرت عیسی هم غلطی نسبت دادند. این هم خود این جانورها به حضرت عیسی [نسبت دادند] حضرت عیسی پیغمبر است، پیغمبر نمی‌تواند منطقتش این باشد.»^(۱)

حضرت امام در مورد دیگر نیز جدایی دین از سیاست و مدیریت را یک اغفال می‌دانند که با سیره‌ی پیامبر و امامان ناسازگار است:

«این یک اغفال بوده است که مطرح کرده‌اند که دین از سیاست جداست سیاست، غیر از این است که یک مملکت داری به طرز صحیح، عاقلانه و موافق با همه‌ی روابط و ضوابط که در اسلام بوده است [انجام گیرد؟] اسلام حکومتش سرتاسر - تقریباً - آسیا را گرفته بود، مع ذلک به ما می‌گویند که دین از سیاست جداست [در صورتی که] همان‌هایی که امر دین با آن‌ها بود، همان‌ها امر سیاست را داشتند. حضرت امیر، هم مسأله می‌گفت، هم احکام می‌گفت [و] هم شمشیر در دستش بود و جنگ می‌کرد. خود رسول‌الله، هم قرآن آورد، هم حدید آورد.»^(۲)

۱. همان، ج ۳، صص ۳۳۸-۳۳۹

۲. همان، ج ۶، ص ۲۰۳

حضرت امام خمینی (ره) در پیامی به مناسبت بازگشایی مجلس خبرگان رهبری، در آسیب‌شناسی و شناخت خطرات حیل‌های استعماری از کج‌اندیشانی که به صورت عالم دینی و آخوندهای درباری‌اند، انتقاد می‌کنند که اینان همسو با قدرت‌های استعماری و استبداد تلاش می‌کنند که اسلام منهای سیاست را مطرح نمایند:

«اسلامی که به وسیله‌ی ایادی ابلیسی خود و جهال به صورت عالم عرضه شود که علمای اسلام و مسلمانان نباید در امور سیاسی و اجتماعی مسلمین دخالت کنند و نباید در امور مسلمانان اهتمام نمایند و حکم واضح عقل موافق با قرآن را نادیده گرفته و حدیث «مجارى الامور بیدالعلماء بالله»^(۱) را ضعیف و سخن شریف «و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا»^(۲) و دیگر احادیث از این قبیل را بی‌مبنا یا به تأویل کشانند»^(۳).

«مگر زمان خلفای حق یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر(ع) سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ این حرفها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه‌ی مسلمانان بر کنار سازند.»^(۴)

۱. تحف العقول ص ۲۷۱

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴

۳. صحیفه‌ی نور، ج ۱۸، ص ۴

۴. ولایت فقیه ص ۱۶

ب) انگیزه‌ی طرح جدایی دین از سیاست

با توجه به سوء پیشینه‌ی حضور استعمار در ممالک اسلامی و چپاول ثروت ملل مسلمان توسط آنان و مواجهه و رویارویی اسلام و مسلمانان، به ویژه روحانیت، با استعمار (که تاریخ سیاسی معاصر، گواه روشن بر این حقیقت است) که پیوسته در رویدادهایی مانند: مشروطیت، نهضت تنباکو، استقلال عراق و... راه غارت‌گری را بر قدرت‌های بیگانه بسته و موجب عزت مسلمانان شده‌اند، لذا استعمارگران کوشیده‌اند تا از نفوذ اسلام، که به عنوان یک عامل انگیزشی و محرک اساسی در این رویدادها پیوسته حضور داشته، بکاهند و در این راستا عنصری‌ترین شاخصه‌ی اسلام در عرصه‌ی اجتماعی که منافع آنان را تهدید می‌کند، هدف قرار داده و کوشیده‌اند ضمن پذیرش اسلام در عرصه‌ی زندگی فردی از نقش آفرینی آن در عرصه‌های اجتماعی بکاهند. از این رو حضرت امام خمینی (ره) به این اهداف استعماری اشاره کرده و بر مسأله‌ی عدم جدایی دین از سیاست تأکید ویژه داشته‌اند. ایشان می‌گویند:

«در ممالک اسلامی دو چیز را دیدند که این اگر باشد، ممکن است که سد راه آنها باشد؛ یکی اصل اسلام، اگر اصل اسلام، اگر اسلام به آن طوری که هست و به آن طوری که خدای تبارک و تعالی اسلام را تأسیس کرده، اگر به آن طور اسلام پیاده بشود، فاتحه‌ی مستعمرین خوانده می‌شود... یکی هم روحانیت اسلام که اگر این‌ها قوه داشته باشند و این‌ها آن طوری که باید مقتدر باشند در این بلاد، باز هم استعمارگران نمی‌توانند آن طوری که می‌خواهند استفاده

بکنند... درصدد برآمدند که این دو تا سد را به هر جور هست بشکنند... اسلام را اصلش را می‌گفتند کاری ندارد به سیاست، سیاست و دیانت از هم جداست... و آن‌هایی که یک قدری جرأتشان زیادتر بوده است گفتند که ارتجاع است اصل دین در بین بشر که آمده است، برای این است که مردم را خراب کنند»^(۱).

حضرت امام در پاسخ خبرنگار مصری که از ایشان خواسته بود تا نظر خود را در مورد این سخن بختیار که: «مذهبیون باید به مذهب پردازند و سیاست را به سیاستگذاران واگذارند.» بیان کنند؛ ایشان این ایده را یک تز استعماری دانسته‌اند که با هدف غارت منافع مسلمانان صورت می‌گیرد:

«همیشه اجانب برای بردن منافع ما این تز را داشته‌اند که مذهب از حکومت جداست و ایشان هم بلندگوی همان‌ها است»^(۲).

ج) بازکاوی مفهوم سیاست

برخی اظهارنظرها در خصوص رابطه‌ی دین با سیاست و مدیریت نظام اجتماعی نفیاً و یا اثباتاً به گونه‌ای با مفهومی که از سیاست ارائه می‌گردد ارتباط دارد، لذا زاویه‌ی نگاه منفی که احیاناً یک دیندار به این مسأله دارد با آنچه که یک استعمارگر مطرح می‌کند، متفاوت است.

امام خمینی (ره) در آثار خود به این حقیقت توجه نموده و معنای واقعی سیاست را از آنچه که در رفتار سیاسیون و مدیریت‌های نظام‌های سیاسی

۱. صحیفه‌ی نور، ج ۴، صص ۱۵-۱۷.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۶۹.

مبتنی بر قدرت و تزویر می‌گذرد، متمایز ساخته است و معتقد است که اصولاً اسلام دارای ماهیتی سیاسی است و نمی‌توان این حقیقت را از اسلام زدود.

پیش از پرداختن به دیدگاه ایشان، نخست نگاهی به فرهنگنامه‌ها خواهیم داشت. در فرهنگنامه‌های عربی در توضیح معنای واژه‌ی سیاست گفته‌اند: «السیاسة القیام علی الشیء بما یصلحه»^(۱): سیاست به معنای اقدام درخور و متناسب در مورد هر چیزی است.

در احادیث نیز آمده است که پیامبران بنی اسرائیل سیاست گذاران پیروان خود بودند «کان بنو اسرائیل یسوسهم انبیاهم».

واژه‌ی سیاست مصدر عربی فعل ساس است و اگر گفته می‌شود که والی و حاکم نسبت به مردم سیاست را اعمال می‌کند به معنای آن است که نسبت به سامان بخشی امور آنان اقدام می‌ورزد. در فرهنگ‌نامه‌های انگلیسی نیز واژه‌هایی همچون: «*policy, polity politics*» احياناً با تفاوت‌هایی به معنای سیاست به کار رفته است و به علم سیاست نیز واژه‌ی «*political science*» اطلاق شده است.^(۲)

بنابراین سیاست در حوزه‌ی اجرایی به معنای تدبیر و سامان بخشی است و از آنجا که احکام اسلامی نیز دارای ماهیتی سیاسی-اجتماعی است و به تدبیر و اداره‌ی روابط انسانی پرداخته است؛ لذا این تعبیر که سیاست عین دیانت است، برخاسته از روح و ماهیت احکام و آموزه‌های اسلام است.

۱. رک به: ابن منظور، لسان العرب، حرف س، داراحیاء التراث العربی

۲. رک به: نوروزی خیابانی، دکتر مهدی، فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی انگلیسی

فارسی، نشر نی، ۱۳۷۶، چاپ پنجم

امام خمینی در بخش‌های مختلف آثار خود میان معنای واقعی سیاست با آنچه که در رفتار سیاسیون و بازیگران عرصه‌ی سیاست می‌گذرد، تفاوت قائل شده‌اند و از آنجا که مردم در موارد بسیار از بازیگران عرصه‌ی قدرت جز فریب و نیرنگ ندیده‌اند، بنابراین این امر موجب ذهنیت منفی دینداران نسبت به سیاست شده و ساحت دین را از این امور مبرا دانسته‌اند. امام معتقداند به خاطر این رفتارها و واقعیت تلخ نباید از معنای حقیقی سیاست دست برداشت:

«در روزنامه [مورخ ۱۳/۵/۱۳۴۲] که مرا از زندان قیصریه آوردند، نوشتند که مفهومش این بود که روحانیت در سیاست مداخله نخواهد کرد... یک نفر... گفت آقا، سیاست عبارت است از دروغ گفتن، خدعه، فریب، نیرنگ، خلاصه پدر سوختگی است و آن را شما برای ما بگذارید... گفتم ما از اول وارد این سیاست که شما می‌گویید نبوده‌ایم... اسلام تمامش سیاست... است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند سیاست از اسلام سرچشمه می‌گیرد.»^(۱)

«پاکروان به من گفت که سیاست دروغ گفتن است، خدعه است، فریب است و کلمه‌اش هم این بود که پدر سوختگی است، این را بگذارید برای ما، همینجا می‌خواست پدر سوختگی کند؛ یعنی می‌خواست کلاه سر من بگذارد. من گفتم به این معنا که شما می‌گویید ما هیچ وقت همچو سیاستی را نداشتیم... سیاست خدعه نیست،

سیاست یک حقیقتی است، سیاست یک چیزی است که مملکت را اداره می‌کند، خدعه و فریب نیست. اینها همه‌اش خطاست. اسلام، اسلام سیاست است، حقیقت سیاست است.»^(۱)

از نظر امام؛ سیاست، در یک نگاه کلی به معنای تدبیر است که تمامی مصالح جامعه و انسان با تمام ابعادش مورد نظر است و پیامبران و اولیای الهی هدایت و رهبری اجتماعی را با همه گستره‌ی آن به عهده دارند و پس از آنان نیز مسؤلیت این امر بر عهده‌ی عالمان بیدار اسلام است که مصالح فرد و جامعه پیوسته مورد نظر آنان می‌باشد.^(۲)

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت نسبت دین و سیاست در آثار امام به دو معنای ذیل مطرح شده است:

- ۱- اسلام دارای احکامی است که ماهیتی سیاسی دارد و این احکام به واقع نوعی تدبیر و تنظیم روابط انسانی در عرصه‌ی اجتماعی و فردی است.
- ۲- سیاست دینی به معنای توجه دین به نظام سیاسی و مدیریت اجتماعی است و در برخی موارد که به سیره‌ی پیامبر (ص) استناد می‌کنند، منظورشان ورود پیامبر به عرصه‌ی اداره‌ی نظام سیاسی و اجتماعی می‌باشد. به تعبیر دیگر توجه به قدرت سیاسی به عنوان نوع خاص از قدرت‌های اجتماعی در جوامع مدنی است، زیرا هیچ نظام سیاسی بدون برخورداری از قدرت سیاسی نمی‌تواند تداوم داشته باشد و دوام مدنیت،

۱. همان، ج، صص ۱۲۴-۱۲۵

۲. صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۴۳۲

منوط به وجود قدرت سیاسی است.^(۱) امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید:

«مکان القيم بالامر مکان النظام من الخرز یجمعه و یضمه فان انقطع النظام تفرق و ذهب ثم لم یجتمع بحذا فیره ابدأ»؛ جایگاه زمامدار در حاکمیت همانند جایگاه رشته‌ای است که مهره‌ها را گرد هم می‌آورد و به هم پیوند می‌دهد که اگر رشته‌ها ببرد، مهره‌ها از یکدیگر پراکنده می‌شوند و هر یک به سویی خواهد ریخت و دیگر بار به تمامی فراهم نخواهد آمد.^(۲)

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه، وجود قانون را به تنهایی کافی نمی‌داند، بلکه باید قدرت سیاسی نیز وجود داشته باشد تا قانون به مرحله‌ی اجرا درآید:

«رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه‌ی مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد... قانونگذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند، پس از تشریح قانون، بایستی قوه‌ی مجریه‌ای به وجود آید.»^(۳)

۱. حیدر، محمدی، قدرت سیاسی از دیدگاه امام علی، ص ۴۹.

۲. نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی خطبه ۱۴۶ صص ۱۴۲ - ۱۴۱

۳. ولایت فقیه، ص ۱۷

دین و سیاست در سیره‌ی پیامبر (ص) و ائمه

نظریه‌پردازی در حوزه‌ی دین و استنباط احکام و آموزه‌های اسلام؛ از رهگذر مراجعه به سه منبع اساسی «قرآن - سنت و سیره و عقل»^(۱) صورت می‌گیرد.

امام خمینی در آثار خود در مورد رابطه‌ی دین با سیاست به سیره‌ی پیامبر و ائمه (ع) استناد کرده و سیاست را شغل و حرفه‌ی انبیا و پیامبران الهی و ائمه (ع) برشمرده‌اند و انکار رابطه‌ی دین با سیاست را به معنای تخطئه‌ی سیره‌ی آنان بر شمرده و معتقد است که اصولاً پیامبر (ص) و ائمه (ع) تمام عمرشان در عرصه‌ی سیاست سپری شده است:

«این را شیاطین تحمیل کرده بودند به ما و نگذاشته بودند که ما، خود پیغمبر اکرم را و حالاتش را مطالعه کنیم و نگذاشته بودند که ما حالات حضرت امیر را مطالعه کنیم، ببینیم که آیا آنها چه جور وضعی داشتند. پیغمبر اسلام در سیاست دخالت نمی‌کرد؟! می‌توانید بگویید پیغمبر هم یک عامل سیاسی بوده پس کنار؟! در امور سیاست وارد نمی‌شد؟! تمام عمرش در امور سیاسی بود. تمام عمرش را صرف کرد در سیاست اسلامی و حکومت اسلامی تشکیل داد. حضرت امیر حکومت اسلامی داشت و حکومت‌های اسلامی می‌فرستاد آن طرف، اینها سیاست نبودند؟! حضرت امیر را

۱ - گرچه اجماع را نیز احیاناً به عنوان منبع چهارم در این خصوص مطرح کرده‌اند، ولی با توجه به وجه اعتبار اجماع، بازگشت آن نیز به سنت است زیرا اجماع منقول چندان ارزش و اعتباری ندارد و اجماع محصل نیز از رهگذر کاشفیت از سخن معصوم است که دارای اعتبار است.

تخطئه می کنید.»^(۱)

به گواهی تاریخ؛ سنت و روش پیامبر گویای آن است که اولاً آن حضرت حکومت تشکیل داد و به اجرای قوانین پرداختند و در عرصه های مختلف نظام اجتماعی حضور داشته و تصمیم می گرفتند. ثانیاً برای زمان پس از خود نیز به تعیین حاکم پرداختند.^(۲)

از نظر امام، مدیریت و رهبری نظام اجتماعی و سیاسی یک اصل همیشه جاری در سیره ی پیامبران و به ویژه پیامبر اسلام بوده و اگر احیاناً به لحاظ اجتماعی فرصت برای اعمال مدیریت دست نمی داده پیامبر به صورت مخفیانه در حال سیاست گذاری بوده و این اصل سراسر زندگی پیامبر اسلام را دربرگرفته، به گونه ای که آن حضرت حتی در واپسین لحظات زندگی خود نیز به این مهم توجه داشته است:

«یا باید قبول نکنید که اصلاً پیغمبر اسلام وارد سیاست می شد و حکومتی نداشته... حضرت امیر هم گوشه ی خانه نشسته بود و عبایش را روش می کشیده... مسأله این بوده یا اینها از اول وارد سیاست بودند؟ مدتی که مکه بود حضرت رسول (ص)، نمی توانست یک حکومتی تشکیل بدهد، لکن مشغول جمع آوری افراد بود. مشغول یک سیاست زیرزمینی بود. بعد که کار را درست دید و آمدند به مدینه، آنجا دیگر حکومتی تشکیل دادند و فرستادند. همان آخر هم که در رختخواب رحلت خوابیده بودند جیش اسامه بیرون شهر

۱. صحیفه ی نور، ج ۱۵، ص ۱۱

۲. همان، ص ۱۸

مهیا بودند برای رفتن و حضرت رسول گفت خدا لعنت کند کسی را که تخلف کند... به ما حالی کرده بودند که یکی از خلاف مروت‌ها پوشیدن لباس جندی است، این با عدالت نمی‌سازد، حضرت امیر هم مگر عادل نبود؟ سیدالشهدا مگر عادل نبود؟ خلاف مروت بود آن کاری که سیدالشهدا می‌کرد؟ آن کاری که حضرت امیر می‌کرد؟»^(۱)

امام خمینی (ره) در مورد دیگر، سیاست را مهمترین دغدغه‌ی انبیاء دانسته‌اند که با هدف صلاح و رشد و کمال آحاد اجتماعی توسط پیامبران صورت گرفته است و انبیا قافله سالاران کاروان اجتماع بشری‌اند که هدایت جامعه را به صلاح و سداد و صراط مستقیم به عهده داشته و به اداره‌ی جامعه‌ی زمان خود همت گماشته‌اند:

«انبیاء علیهم السلام شغلشان سیاست است. دیانت همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و تمام چیزهایی که به صلاح ملت است و به صلاح مردم است آن‌ها را از آن راه می‌برد که صلاح مردم است که همان صراط مستقیم است.»^(۲)

به عقیده‌ی امام، فریبکاران در طول تاریخ به پیامبران نسبت‌هایی ناروا داده‌اند که هرگز با منطق انبیای الهی سازگار نیست، مانند ظالم‌پروری. حضرت عیسی و حضرت ابراهیم که رئیس انبیای پیشین بودند، بیشترین دخالت را در اداره‌ی اجتماع و سیاست داشته و به سیره‌ی پیامبر اسلام نیز

۱. همان، ص ۱۲، همچنین رک، به: رسائل الشهد الثانی، ج ۱، ص ۶۸.

۲. صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۴۳۳.

که برمی‌گردیم به این معنا اذعان خواهیم داشت که ایشان هرگز نگفت که ما به سیاست و اداره‌ی نظام سیاسی کار نداریم، بلکه به اداره‌ی مملکت اسلامی پرداخت. (۱)

ه) سیاست در سیره‌ی ائمه

در خصوص سیره‌ی امامان نیز ایشان معتقد است که حضرت علی (ع) یک چهره و رجل سیاسی بود که با نگرشی به خطبه‌های آن حضرت در نهج البلاغه و با بررسی نامه‌ای که به مالک اشتر نوشته و دستورهایی که صادر کرده به وضوح می‌توان به این حقیقت دست یافت که این فرمان‌ها و دستورها همگی سیاسی است. ما نسبت به این حقیقت و همچنین از سیاست در سیره‌ی پیامبر (ص) و دیگر ائمه (ع) که در حالت تقیه نیز به سیاست می‌پرداخته‌اند، دچار غفلت شده‌ایم. (۲)

و اصولاً قیام امام حسین (ع) نیز برای تشکیل حکومت بوده است؛ زیرا امام حسین (ع)، مسلم را به کوفه فرستاد تا مردم را به بیعت با حکومت فرا خواند و از رهگذر بیعت مردم به تشکیل نظام سیاسی و اداره‌ی جامعه پردازد. (۳)

و) دین و سیاست در سیره و نگاه اندیشه‌وران دینی

امام خمینی در آثار خود و در بسیاری از موارد نگرش و سیره و روش دانشمندان و فقیهان مسلمان استناد کرده‌اند و آن را به عنوان یک مؤید که می‌تواند نگرش به مدیریت دینی و حضور در عرصه‌های اجتماعی - سیاسی

۱. صحیفه‌ی نور، ج ۳، صص ۳۳۸ - ۳۳۹

۲. همان، ج ۸، ص ۱۸۶ و ج ۹، ص ۱۷۷

۳. همان، ج ۲، ص ۳۷۲

و حکومتی را تأیید کند، مطرح نموده‌اند؛ زیرا فقه جامع و پویای شیعه با گستره‌ای که به پهنای همه‌ی ابعاد زندگی بشر دارد، حاصل نظریه‌پردازی این اندیشه‌وران از منابع دینی است که دین را در حوزه‌ی نظری منحصر به عرصه‌ی زندگی فردی ندانسته‌اند و کسانی را که اسلام را منحصر به بخش عبادی دانسته‌اند، افراد گرفتار آمده در زندان تنگ نظری می‌دانند:

«یکی از ابعاد انسان، بعدی است که در این دنیا می‌خواهد معاشرت بکند، در این دنیای مادی می‌خواهد تأسیس دولت بکند. آن قدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است، در عبادات وارد نشده است. شما پنجاه و چند جلد کتاب فقه را ملاحظه می‌کنید؛ هفت، هشت تا کتابی است که مربوط به عبادات است، باقی‌اش مربوط به سیاسیات و اجتماعیات و معاشرت و اینطور چیزهاست. ما همه‌ی آن‌ها را گذاشتیم کنار و یک بعد را، یک بعد ضعیفش را گرفتیم.»^(۱)

در مورد دیگر، راز ماندگاری اسلام در عرصه‌های مختلف را پویایی فقه و اجتهاد شیعه دانسته‌اند که البته آن هم برآمده از ماهیت جامع احکام و دستورهای دینی است:

«در اسلام آن فقهی که غنی‌ترین فقه‌ها [محسوب می‌شود] فقه شیعه است... و این با زحمات طاقت فرسا از علمای شیعه درست شده است. از اول که زمان پیغمبر بوده است و دنبالش زمان ائمه، این علمای شیعه بودند که جمع

می شدند دور ائمه و احکام را از آنان اخذ می کردند»^(۱).

از نظر معمار انقلاب، علاوه بر نظریه پردازی، هوشمندی دانشمندان روشن بین دین نیز در دوره های مختلف تاریخی موجب شده است تا حقیقت اندیشه ی اسلام ناب محمدی در طول تاریخ از تحریف مصون بماند. ایشان از قول حاج آقا روح الله کمالوند خرم آبادی نقل می کنند که به هنگام تبعید آیت الله کاشانی به قلعه ی فلک الافلاک، در جریان دیداری که کمالوند با آیت الله کاشانی داشت و فرماندهی ارتش منطقه نیز در آن جلسه حضور داشت، وی با فریبکاری به مرحوم کاشانی گفته بود که:

«آقا شما چرا خودتان را... به زحمت انداختید؟ آخر

شما چرا در سیاست دخالت می کنید؟ سیاست شأن شما

نیست چرا شما دخالت می کنید؟... آقای کاشانی فرمودند؛

خیلی خری!!... اگر من دخالت نکنم کی دخالت بکنند؟»^(۲)

امام ره در جای جای آثار خود به حضور عالمان دین در عرصه های مختلف تاریخ اشاره می کند که پیوسته با استبداد و استعمار مواجهه داشته اند، مانند ایستادگی شخصیت هایی چون میرزای شیرازی و میرزای آشتیانی در جریان نهضت تنباکو و عالمان خراسان، تبریز و اصفهان در برابر رضاخان و مقاومت بسیاری از دانشمندان دینی در جریان پانزده خرداد، همگی در راستای حراست از این اندیشه صورت گرفته است که اسلام می تواند در مدیریت جامعه حضور یابد.^(۳)

۱. همان، ج ۳، ص ۲۳۹

۲. صحیفه ی نور، ج ۱۳، صص ۴۳۰ - ۴۳۱

۳. رک، به: صحیفه ی نور، ج ۳، صص ۲۴۴ - ۲۴۵ و ص ۲۴۱

جامعیت اسلام متعارض با سکولاریزم

یکی از وجوه تمایز اسلام با آموزه‌هایی که از ادیان دیگر باقی مانده است، آن است که مهم‌ترین منبع دین اسلام (قرآن) از دستخوش تحریف بدور مانده است. از این رو با توجه به خاتمیت و جامعیت خود می‌تواند در عرصه‌های مختلف نظام اجتماعی حضور یابد. امام خمینی در آثار مختلف خود به این حقیقت توجه می‌دهد که قرآن دارای ابعاد گوناگونی است و برعهده‌ی کارشناسان و دانشمندان معظم دین است که کمر همت بریندند و قلم به دست گیرند و ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، جنگ و صلح قرآن را بیان کنند تا مصیبتی که بر سر کلیسا آمد بر اسلام وارد نشود. (۱)

دانشگاه امام خمینی

۲۶

سال هفتم، شماره ۲۹ و ۳۰، بهار و تابستان ۱۳۸۵

به این نکته نیز هشدار می‌دهند که بسیاری از روحانیان باورشان آمده که در سیاست نباید دخالت نمایند با آنکه از این حقیقت غفلت نموده‌اند که مسایل سیاسی اسلام چندین برابر مسایل عبادی آن است. حتی مسایل عبادی اسلام با یک نگرش دقیق دارای ماهیت سیاسی‌اند و کتابهای فقهی آکنده از مسایل سیاسی است. (۲)

از سویی با توجه به اینکه رشد و تعالی معنوی یکی از اهداف اساسی نظام مدیریتی اسلام است. از این منظر حتی اموری که به ظاهر از جریان‌های طبیعی زندگی روزمره به شمار می‌آید، می‌تواند جنبه‌ی عبادی داشته باشد، لذا فعالیت یک کارگر و یا کشاورز و... در محیط کار خود از این زوایه نگرش ضمن آنکه ادامه‌ی جریان فعالیت یک سازمان به شمار می‌رود، دارای روح

۱- صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ص ۹۳

۲- همان، ج ۱۸، ص ۵۲

معنوی و تربیتی نیز خواهد بود.^(۱)

بطور خلاصه باید گفت اسلام با جامعیت خود، سیاست، عبادت، عرفان و جامعه را با یکدیگر جمع کرده است.^(۲)

و اگر کسی به درستی قرآن و اسلام را مطالعه کند، خواهد فهمید که قرآن ناظر به تربیت جامعه در همه‌ی شئون آن می‌باشد، از این رو نمی‌توان گفت که قرآن و اسلام با سیاست پیوند ندارد.^(۳)

از نظر امام خمینی با توجه به اینکه قوانین الهی از افق فرابشری سرچشمه گرفته است، یک تفاوت اساسی با قوانین بشری و دنیوی دارد. زیرا همه‌ی ابعاد و ظرافت‌های انسانی در افق و حیاتی مورد توجه قرار گرفته:

«فرق مابین اسلام و سایر قوانین که در دنیا هست... یک فرق اساسی این است که آنچه بشر درک کرده یک جنبه‌ی ضعیف را ملاحظه کرده است. شما وقتی اسلام را ملاحظه می‌کنید به حسب ابعاد انسانیت، طرح دارد، قانون دارد از قبل از اینکه به دنیا بیاید قبل از اینکه پدر و مادر ازدواج کنند طرح دارد، برای اینکه این بذر را خوب تربیت کند طرح دارد... مثل زارعی که یک تخم زراعت را می‌کارد و مواظبت می‌کند که زمین خوب باشد آب سالم باشد به موقع برسد... اسلام هم برای تربیت انسان از قبل از ازدواج پدر و مادر شروع کرده است، زمینی را یک زمین سالم مطهر می‌خواهد

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۴۲۳

۲. همان، ج ۹، ص ۴۲۳

۳. همان، ج ۶، ص ۴۱ و ص ۲۸۶ و ج ۸ ص ۱۲

باشد... تا وقتی که متولد می‌شود و آداب رضاع [شیردادن] و آداب حمل و رضاع و تربیت در دامن مادر... هیچ یک از قوانین بشر تکفل این امر را ندارد این امر مختص به قوانین انبیاست.»^(۱)

به نظر امام، نظام سیاسی اسلام گرچه در حوزه‌ی تاکتیک و به کارگیری مکانیزم‌های اجرایی دارای تغییر است و منطبق و همراه با تغییرات زمان پیش می‌رود، ولی در حوزه‌ی استراتژی و اهداف بنیادین دارای ثبات است که به واقع این اهداف بنیادین هستند که در طول تاریخ مشروعیت نظام را رقم می‌زنند.

امام در پاسخ به سؤال خبرنگار رادیو و تلویزیون آلمان غربی که پرسید اگر هدف تحقق جامعه‌ای ارزشی همانند زمان صدر اسلام در مدینه و کوفه باشد، آیا ارزش آن جامعه با دنیای جدید در قرن بیستم قابل انطباق است؟ می‌گویند:

«ارزش‌ها در عالم دو گونه است؛ یک قسم ارزش‌های معنوی از قبیل ارزش توحید و جهاد مربوط به الوهیت و از قبیل عدالت اجتماعی، حکومت عدل و رفتار عادلانه‌ی حکومت‌ها با... و بسط عدالت اجتماعی در بین ملت‌ها و امثال اینها که در صدر اسلام یا قبل از اسلام، از آن وقتی که انبیاء مبعوث شدند، وجود داشته و قابل تغییر نیست، عدالت معنایی نیست که تغییر بکنند، یک وقت صحیح و زمانی غیر صحیح باشد. ارزش‌های معنوی ارزش‌های

همیشگی هستند... آنچه میزان حکومت و مربوط به اجتماع و سیاست است ارزش‌های معنوی است.»^(۱)

ایشان به جامعه‌ی انسانی معاصر الگوی مدیریتی نوینی را بر مبنای اهداف دین اسلام نوید می‌دهد و در این عرصه مدیریت نظام بین‌الملل را که بر زور و قدرت و سرمایه مبتنی است به چالش فرا می‌خواند و می‌گوید:

«ما معادله‌ی جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی که تا به حال به واسطه‌ی آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم... ما این سنگ بنا را خواهیم گذاشت. امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان و شورای امنیت و سایر سازمان‌ها و شوراها را بر این پایه بنا کنند نه بر پایه‌ی نفوذ سرمایه‌داران و قدرتمندان.»^(۲)

نتیجه

توجه به مدیریت دینی در عصر حاضر از ره‌آورد‌های انقلاب اسلامی ایران است بدیهی است مدیریت اسلامی نیز مانند سایر علوم بر یک سری پیش‌فرض‌هایی استوار است که دیگر مسائل در عرصه مدیریت مبتنی بر آنها است.

یکی از مهمترین پیش‌فرض‌های آن پذیرش رابطه دین با سیاست امام

۱. صحیفه‌ی نور، ج ۱۱، ص ۱

۲. همان، ج ۱۱، ص ۱۶۰

خمینی (ره) رهبر فقید انقلاب به این پیش فرض اساسی مدیریت، توجهی ویژه دارند. ایشان از سویی دیگر در آسیب شناسی این مسأله یکی از مهم ترین عوامل طرح اندیشه سکولاریستی را عامل سیاسی یعنی تلاش استعمارگران و قدرت طلبانی می داند که در طول تاریخ در عرصه دین باید خود را از این دامها نجات بخشند و تحت تأثیر القائات این عوامل قرار نگیرند زیرا آموزه های اسلام از نظر ماهیت اجتماعی با آموزه های برخی ادیان تحریف شده متفاوت است.

از نظر امام خمینی (ره) اسلام با آموزه های خود پیوسته در راستای اداره نظام سیاسی و اداره اجزاء سازمانی آن اهتمام ورزیده و این دیدگاه به روشنی از منابع مهم اسلامی مانند قرآن و سنت مستفاد است و سیره سیاسی پیامبر (ص) به وضوح مبین این حقیقت است.

از نظر معمار انقلاب اسلامی امروزه پارادایم مدیریت مبنی بر دین به عنوان یک واقعیت مورد توجه علمی و سیاسی دنیای معاصر است و مدل مدیریت نظام اجتماعی با گفتمان مردم سالاری دینی به عنوان جدیدترین مدل در حوزه نظام های سیاسی مورد توجه همگان قرار گرفته است.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی